

نکاتی چند درباره منابع تاریخ ایران زمین

درفوشن تاریخ ایران زمین ما از چندین منابعی که در دست داشته ایم سود جسته ایم . از اینها سه منبع عمده عبارت اند از (۱) تاریخهایی که خود ایرانیان نوشته اند . برخی از آنها به صورت حماسه های بلند مانند شاهنامه ی فردوسی است و برخی به شکل نثر در نوشته هایی است که امروز یابه زبانهای اصلی خود مانند پهلوی است و پاپس از گسترش اسلام به این سرزمین بعربی گردانده شده است و یا آنچه که نویسندگانی در زمان شهریارانی نوشته اند است (۲) تاریخها و یادداشت هایی است که همسایگان ما چه از روی دوستی و چه از ره دشمنی برای ما باز گذاشته اند و منابع یونانی و رومی از اینگونه نبشته ها است (۳) نتیجه ی کاوشها و پژوهشهای باستانشناسی است که در یک سده و اند گذشته رواج یافته است .

دسترس بهتری ب منابع یونانی و رومی و بر سر کار آمدن باستانشناسی و آنهم پس از آنکه دانشمندان و پژوهندگان غرب کار تاریخ نویسی را از آن خود گردانند ، باعث شده که ما هم به پیروی از برخی از آنان روش تاریخ نویسی خود را دیگرگون سازیم . ما اکنون کمتر به حماسه و داستانهای باستانی خود باور داریم و بیشتر به نوشته های یونانی و رومی و دیگر اهمیت میدهم باستانشناسی هم که هنوز در مراحل نخستین خود میباشد ، از یک سوی بسیاری از گوشه های تاریخ ما را روشن ساخته است و از سوی دیگر چند فرضیه ای را درباره ی نکاتی که با هم بستگی ندارند ، پیش کرده که به میراث داستانی و فولکلوری مازیان سختی رسانده . پس میتوان گفت که درجایی که روش نوین در تصحیح برخی از بخشهای تاریخ ایران کمکهای شایانی کرده برخی از نکاتی را که با پژوهشهای کنونی خود نتوانسته روشن سازد در تاریخ نپذیرفته و دور انداخته .

بنابراین، برای نوشتن «تاریخ کامل ایران» که یکایک مراحل فرهنگ و تمدنی که بسته به ایران زمین است در برداشته باشد باید از همه آن منابعی که در دست میتوانیم داشت سودجوییم و سپس هم همواره در جستجو باشیم تا باشد منابع دیگری هم بدست آوریم . اینک در اینجا از منابعی که نویسنده در نظر دارد یاد آور میشود . برخی از این منابع کما بیش دست نخورده اند و برخی همان منابع کهن اند که آنها را باید ابرازی تازه تر و بهتر باز کاو کرد .

۱- ریشه واژه شناسی

همانگونه که در باستانشناسی تیکه های سفالین و ابزارهای شکار و مهره های زینتی و دیگر ما را با طرز زندگی مردمی بس باستان آشنا می سازد ، واژه ها و اصطلاحات هم ما را از طرز زندگی مردمی که اینها را به کار می بردند آگاه می سازد . در این زمینه ریشه هایی

که این واژه‌ها از آن‌ها ساخته شده‌اند، بسیار کمک می‌کنند. این روش در باره مردمی که زمانی کوچنده و خانه بدوش بوده‌اند بسیار سودمند است زیرا آن از خود کمتر نشانیهایی دیگر گذاشته‌اند. برای مثال ما اگر فقط ریشه واژه‌های زن، شوهر، مادر، پدر، دختر، پسر، خواهر، برادر، گاو، گوسفند، اسب، خانه، درخت و آتش در زبان هندوایرانی بررسی کنیم به این نتیجه می‌رسیم که در آریائی‌ان بس باستان که تازه زبان به سخن باز کرده بودند زن و شوهر هر دو در غاری که در دامن کوه «کنده» و آماده ساختن بودند زندگی می‌کردند و هر دو آن را می‌پاییدند و در جایی که پدر به شکار می‌رفت و خوراک «چرب و نرمی» می‌آورد، مادر «تهیه» کارهای خنثی را می‌دید. دختر در کمک کردن مادرش به وظیفه‌ی عمده‌اش که شیر «دوشیدن» بود می‌پرداخت و پسر همیای پدر رفته از او کار می‌«آموخت». برادر «کمک» کار فرزندی بود که او را از «خود» می‌دانست و خواهر می‌خواند. زندگانی این خانواده‌ی کوچک به اندازه‌ی روی جانوری سودمند می‌چرخید که آن را «زندگی» (گاو) نامیدند ولی با اینهمه جانور کوچکتری را گرفتند و «اهلی» ساختند که گوسفند باشد و از آن هم سود فراوانی جستند. اسب بادپای در کوچ به آنان «تندی» می‌بخشید. درخت برای پریدن و «دریدن» بود تا از آن سوخت بدست آورند و آتش را «خورانند» و با ابزارهای سودمند سازند. بدینسان اگر همه واژه‌های نخستین را در یک جارده و اریچینیم، صفحه‌های تاریخ نسبتاً تاریک نیاکان خانه بدوش عصر حجر را روشن‌تر نوشته‌ایم تا اندازه‌ای چنین روشی می‌تواند با در نظر گرفتن مفهوم اصلی اصلاحات نکاتی تازه درباره ما پیدا کند لازم به گفتن نیست این کار زندگانی نیاکان همسایگان شرقی و شمالی و همچنان نیاکان اروپائی‌ان را هم در بر خواهد داشت زیرا در آن زمان همه آنان زندگانی مشترکی داشتند.

شاید این «ریشه واژه شناسی» امروز اندکی شگفت به دیده برسد ولی هرگاه این را بر پایه‌های دانش استوار سازیم، خواهیم دید که این هم یکی از منابع مهم تارخ نویسی می‌تواند گردید (برای نمونه‌ی مفصلتری نگاه کنید به سخنرانی نویسنده به نام «تصویر گویایی که ریشه واژه شناسی از کهنترین تمدن هند و ایرانی برای ما می‌کشد» که چندی پیش در انجمن ایران و هند ایراد شد و در شماره‌ی آینده‌ی «نشریه‌ی انجمن فرهنگ ایران باستان» چاپ خواهد شد).

۲- افسانه

در این که افسانه‌ی گزافه‌ی است که در باره‌ی حقیقتی گفته شده که شکی نیست - هسته هر افسانه‌ی رویدادی است راستین که آن را پوشالی بس کلفت گزاف‌گوی پیوشانده ولی امروز کوشش باستان‌شناسی بسیاری از این افسانه‌ها را به صورت اصلی در آورده. بطور نمونه برخی از داستانهای یونانی و نپشته‌های تورات را می‌توان یاد کرد که باستان‌شناسی راست بودن آنها را تایید کرده.

ولی در جایی که میدان کارزار و زمین کار و کوشش مردم این سامان باز شناخته و گروه‌های باستان‌شناسان در اناتولی و شام سرگرم کاوش باشند، ما تاکنون در این زمینه نجنبیده‌ایم و اگر هم بجنبیم به دشواری‌هایی برخوردیم خورد و آن این است که داستان‌های ما همه بسته به سرزمین کنونی ایران نمی‌باشند و بیشتر آنها را نیاکان آریایی ما با خود آورده‌اند و در این باره ما با برادرانی مشترک هستیم که گروه بزرگ هند و ایرانی را می‌سازند.

بس میدان پژوهش این کار که باید با کمک باستان‌شناسی انجام گیرد در سرزمینهای شرقی ایران، بویژه در افغانستان، پاکستان غربی، هندوستان و آسیای مرکزی باشد و برای آن همکاری همه این کشورهای همسایه لازم است.

۳- تاریخ مشترک

در اینجا است که ما در برابر تاریخ مشترک می‌ایستیم و در این زمینه باید از مرزهای سیاسی گذشت زیرا ما نه تنها با همسایه‌های دیوار دیوار خود بلکه با کسانی که از ما بسیار دور می‌باشند دارای تاریخ مشترک هستیم. با برادران افغانی و پاکستانی و هندی و آسیای مرکزی نه تنها تاریخ سیاسی مشترکی داریم بلکه در تاریخ فرهنگی و اجتماعی میتوان گفت همکار و همباز می‌باشیم و یگانگی ما بسی «ماقبل تاریخ بوده. باز ما با برادران عرب و ترک که امروز وارث بسیاری از مردمان باستانی خاور هستند» همباز می‌باشیم و همباز می‌باشیم. و تاریخ ما را حتی با آفریقا وابسته می‌کند. از کشور گشایی داریوش بزرگ گرفته تا بازرگانی و برده‌فروشی‌های نیم سده پیش، با مردم آفریقا همبستگی داشته‌ایم، و بالاتر از همه اسلام ما را با یک دنیای بزرگ هم‌دین، هم‌فرهنگ و هم‌تاریخ گردانده است.

۴- منابع غربی و شرقی

در پاره‌ی منابع غربی همین بس که امروزه دارومدار تاریخ باستان ماروی آنچه که یونانیان و رومیان نوشته‌اند می‌چرخد و این چرخش با اندازه‌ای تند است که ما را تا اندازه‌ای به این سرگیجه انداخته که اگر کسی چیزی نوشته و از خود باز گذاشته همینان بوده‌اند. البته باستانشناسی سنگ نبشته‌ها و گل نبشته‌های سومریان، بابلیان، هیتیان، هخامنشیان و اشکانیان و ساسانیان و دیگران را هم از منابع مهم ولی مختصر گردانده ولی اگر راستش را بخواهیم ما به اندازه‌ای به همکاری غرب خوبی گرفته‌ایم که هیچ در این اندیشه هم نبوده‌ایم که در شرق نیز گنجینه‌هایی ارزنده هست و بجای این همه یونانی و لاتین خوانی اندکی در نبشته‌های سانسکریت و زبانهای پراکریت و زبانهای ایرانی آسیای مرکزی و زبان چینی سرفرو کنیم و به کاوش پردازیم همه می‌دانیم که نتیجه کارها در نبشته‌های زبانهای ایرانی آسیای مرکزی درخشان بوده و در آینده درخشان‌تر خواهد بود. بی‌کمان نتیجه‌ی کاوشهای دامنه‌داری در منطقه‌ی پهناوری که هند و پاکستان و افغانستان و به اصطلاح «چین و ماچین» را دربرداشته باشد بس درخشان خواهد بود.

می‌دانیم که این راه راهی است بسیار دراز و پهن و خم‌ولی راه هر چه هم که دور و دراز باشد با رفتن پی می‌شود.

مادر منابع غربی، بویژه آنچه به یونانی و لاتین نوشته شده، همه را خوانده و تمام کرده‌ایم و اگر هم خواهان پژوهش بیشتر روی به نبشته‌های ارمنی و سریانی و آرامی و دیگر کنیم و نکاتی تازه بدست آوریم.

اما آن منابع شرقی است که کما بیش دست نخورده است و این منابع را باید در هندو پاکستان و افغانستان و آسیای مرکزی و چین و حتی ژاپون و فیلیپین و اندونزی جست و کاوید و ما برای این جستجو و کاوش بیش از همه و بیش از همه نیاز به همکاری بسیار نزدیک دوستان دانشمند و پژوهنده‌ای این کشورها داریم.

۵- کاوشهای باستانشناسی

در پاره‌ی کاوشها هم همان را باید گفت که بیشتر آنها در غرب ایران انجام گرفته و می‌گیرد ولی شرق ایران کما بیش دست نخورده است. برای تکمیل بسیاری از حلقه‌های گم شده تاریخ باید کاوشکاران ماروی بسوی شرق کنند. خوشبختانه دوستان ایتالیایی ما دست بیک سلسله کاوشهایی در ایران و افغانستان و پاکستان زده‌اند و گو که هنوز آغاز کار است، پیروزیهای بس امیدبخشی بدست آورده‌اند. باز خوشبختانه پاکستان، هند و افغانستان و

جماهیر شوروی، چه تنها و چه با همکاری دیگران، فعالیت‌های دامنه‌داری را آغاز کرده‌اند ولی تا ما دست در دست آنان نگذاریم، نه کار آنان کامل و رسا خواهد بود و نه کار ما زیر آرد آن‌ها یا بهتر بگوییم در آن بوم‌های مشترک است که ما تاریخ بس مشترکی از پیش از تاریخ گرفته تا امروز داریم و این تاریخ بطوری که شایسته آن است باید روشن گردد.

باز در کاوش‌های دیگر ما باید با همسایگان دیگر خود در شمال و غرب و جنوب حتی آن سوی خلیج فارس همکار بشویم زیرا با آنان هم تاریخ مشترکی داریم که هنوز روشن نیست برادران ترک ما در پارسی هیتان کاوش‌هایی کرده‌اند و می‌کنند و ما هم اینجا همان کار را می‌کنیم ولی تا با هم نشسته داد و ستد آگاهی‌هایی که بدست آورده ایم نکنیم تصویری کامل از تاریخ آن زمان را در دست نخواهیم داشت در کرانه‌های جزیره عرب از کویت گرفته تا یمن گنجینه‌هایی نهفته است که گوهرهای تابناک آن می‌تواند هم تاریخ عربستان و هم تاریخ ایران را روشن‌تر سازد.

۶ - مذهب

در تاریخ مذهب دارای جایگاهی بس بزرگ است. برای تکمیل این جنبه‌ی تاریخی ما باید باز با مردمانی که در زمان‌های گوناگون هم‌کیش بوده‌ایم و یا ستیزه‌ی کیشی داشته‌ایم اکنون هم‌کار گردیم و پژوهش‌هایی انجام دهیم. در این کار نخست باید روی به هم‌گروهان هند و ایرانی کنیم و از نخستین نبشته «رگ‌ودا» آغاز کرده کیش نخستین خود را از هر پهلو بررسی کنیم و سپس برویم بر سر اختلافاتی که ما را از هندوان جدا ساخت زیرا چه شگفت که همین جدایی سرنوشت تاریخ ما را دیگرگون ساخته.

سپس دینی را که زرتشت آورد ببینیم. ببینیم که این دین چه دیگر گونیهای مینوی و مادی و سیاسی و اجتماعی به ایرانیان ارزانی داشته است. در اینجا باید خاطر نشان ساخت که دین زرتشت را آنطور که می‌شاید بررسی نکرده‌ایم. هنوز ما ترجمه‌ای نغز و خوانا که آن را همه بپذیرند و معیاری خوانند نداریم. هنوز ما در این بیخ و خم می‌باشیم که واژه «گو» همان گاو شاخدار و شیرده است یا جهان و آنچه در آن است در حالیکه سده‌ها گذشته دنیای مسیحیت خود را «گوسفند» و پیشوایان مذهبی خود را «چوپان» میدانند. هنوز ما گام به گام دیگر گونسی دین زرتشت را از آغاز کار گرفته تا امروز بررسی نکرده‌ایم و درست نمی‌دانیم آن چه بوده و چه گردیده. هنوز ما درست نمی‌دانیم کیش هخامنشیان چه بوده و کیش اشکانیان چه؟ چه کیش‌های همسایه از دین زرتشت بهره‌مند گردیده‌اند و چه کیش‌های همسایه بر این دین اثر گذاشته‌اند؟ چه دادوستد‌های اندیشه‌ها و گفتارها و کردارها انجام گرفته؟ درباره اثر دین زرتشت بر دین‌های یهود و مسیحی و اسلام بسیار نوشته‌ایم ولی درست نمی‌دانیم آنها چه تاثیری در این دین گذاشته‌اند. زمانی ما با هندیان هم‌کیش بوده‌ایم ولی سپس با هم چه سایشها و گرایش‌هایی داشته‌ایم؟ اندیشه‌های زرتشت تا کجا به سوی مشرق زمین پیش‌رفته و گفته‌های کرشنا و بودا تا چه اندازه در ایران زمین شنیده شده؟ مادر باره‌ی پیشرفت مذهب بود اوسرقت، کیش زرتشتی در پاکستان غربی و افغانستان چه می‌دانیم؟ مذهب مانی را تا اندازه‌ای نیک می‌شناسیم ولی آیا هنوز هم جای ندارد که بیشتر آشنا گردیم؟ ماه مهر پرستی رومیان و دیگران را خوب می‌دانیم ولی آیا مهر پرستی در ایران همان بود که نبش‌های زرتشتی می‌گویند و دلدادگان مهر همان زرتشتیان بوده‌اند و یا گروه یا گروه‌های دیگری؟

و آنگاه چون گاهی نویسندگان همه از دشمنان کیشی بوده‌اند، به حقایق رسیدن سخت است و اگر هم منابع اصلی وجود داشته باشد باز از روی عادت همان منابع دشمنان را برتری میدهند. زنده‌ترین مثال کیش اسماعیلیه است. ما هر چه در باره‌ی حسن بن صباح میدانیم، اتهاماتی است که دشمنانش با او چسبانده‌اند. ما هنوز جنبش اسماعیلیه را در ایران بعنوان

جنبش ایرانی وحسن بن صباح را به نام پرچمدار آزادی مردم آن سامان در برابر بیگانگان نستجیده‌ایم. باز نستجیده‌ایم که برجستگانی مانند ناصر خسرو و شمس تبریزی و دیگران که از این گروه بوده‌اند چه نقشی در تاریخ فرهنگی ایران داشته‌اند و باز چقدر از پندارهای مانری در کیش اسماعیلیه پذیرفته شده که سپس بصورت تجلیات صوفیانه آشکار شده است گو که تا زگیها چندین کتاب درباره‌ی این کیش بچاپ رسیده ماتاریخ کامل اسماعیلیان را در ایران و کشورهای همسایه از آغاز کار تا امروز نداریم.

با وجود جنگهای سلطان محمود غزنوی با مردمی که آنان را یک دم و قرامطه خوانده‌اند، ما قرن‌ها بعد اسماعیلیان را با جلال و شکوه امامانشان در انجیدان اراک می‌بینیم که از شاه عباس صفوی زمینهای آباد به پاداش می‌گیرند و با وجود گسترش کیش اثنا عشری در زمان صفویان آقاخان‌ی را در زمان قاجاریان می‌بینیم که طرفداران بسیار و پیروان بیشماری دارد. جنوب کرمان از زمان عضدالدوله گرفته تا دو پشت پیش اسماعیلیه بوده. زمانی مردم بلوچ اسماعیلی بوده‌اند و شنیده میشود که برخی از غربتیان هم هنوز اسماعیلی میباشد. اینها و بسیاری از اینگونه نکات که بسته به فعالیت‌های کیشهای گوناگون در جولانگاه ایران زمین می‌باشد، باید پژوهیده و بتاریخ ایران افزوده شوند.

۷ - فولکلور

فولکلور یا داستانهای نیاکانی مردم گوناگون گوناگون نه تنها در ایران کنونی بلکه مردمانی که در کشورهای همسایه هستند، می‌تواند روزه‌های کوچک ولی مهمی برای روشن ساختن تاریخ ایران باشد. داستانهای نیاکانی بویژه کوچهای همگانی مردم را از جایی به جایی دیگر مشخص می‌سازد و ما می‌توانیم از جابجا شدن قبیله‌ها و تیره‌های مختلف که برخی از آنها نقشهای مهمی را در تاریخ ایران داشته‌اند آگاه کردیم. البته لازم یادآوری نمیدانم این داستانها را هم باید با روش علمی پاک کرده‌ست‌ی حقیقی را بدست آورد.

۸ - عشایر

و اینجاست که باید تاریخ عشایر را هم از روی مردم‌شناسی و زبان‌شناسی و نژادشناسی روشن سازیم و بطور مثال می‌گوییم که آن مردم شناسی و زبان‌شناسی است که ما را به این رهنموده که مردم بلوچ که امروز در جنوب شرقی ایران زندگی می‌کنند زمانی در شمال غربی ایران بودند. درباره‌ی عشائر دیگر هم چنین گفته‌ای می‌تواند راست آید.

۹ - زن

چون تاریخ را در مردان نوشته‌اند، بیشتر به خود ستایی پرداخته‌اند و نقش روی پرده و پشت پرده‌ی زن را کمتر یاد کرده‌اند ولی باید پژوهشهایی در این زمینه انجام داد تا تاریخ ایران زمین از هر پهلوی روشن‌تر باشد و دارای هیچ کمی و کاستی نباشد.

۱۰ - متفرقه

پژوهش‌های دقیقی و مطالعات عمیقی در زمینه‌های خوراک، پوشاک، نقاشی، ساز و آواز، خانه سازی و دیگر همه بردانستنیهای مهم ما خواهند افزود. در باره‌ی خوراک‌های گوناگون از پایان زمان ساسانی تا امروز که از لحاظ وسعت همی خاور میانه افغانستان آسیای مرکزی، هند و پاکستان را در بر دارد، باید بررسی‌هایی کرد و دید که این‌های رنگین چه دانه‌ها و میوه‌ها و گلها و بوته‌ها و درختها و جانوران را از جایی بجایی گسترش داده‌اند.

قلمرو پوشاک را از لحاظ تاریخی بررسی نکرده‌ایم پوشاکهایی را که ما بر سنگ‌کنده‌های اشکانی و ساسانی تماشا می‌کنیم، هم اکنون یا بر تن عشاير می‌بینیم و یا بر تن مردمانی که از سوریه گرفته تا پاکستان شرقی پخش هستند و این پوشاکها را بیشتر مردمان شرق ایران، افغانستان و هند می‌پوشند و اگر عکس يك تن عشاير شرقی را چه از روی پوشاک و چه از روی سیمادر برابر يك تن بر سنگ‌کنده بگذاریم، می‌توانیم دچار اشتباه شویم که هر دو از آن يك کس است. آنگاه نقش و نگار پوشاکها و فرشها هنوز همان تازگی را دارد که هزار سال پیش داشت و این تاریخ زنده تاریخ کهن راه می‌توان زنده و مجسم سازد. اینجا باید یاد آور شد که کمسیون پوشاک جشنهای شاهنشاهی ایران در این زمینه پژوهشها، نیکی کرده است. ولی درجایی که پوشاک اصیل ایران را با این اندازه در شرق رائج می‌بینیم، باید پژوهید و دید که چرا موسیقی ما با همسایگان غرب نزدیکتر است تا آنکه با همسایگان شرق باز در جایی که همهی ایران نواهای کمابیش هماهنگ دارد، سازو آواز بلوچی نه با اینها می‌خواند و نه با همسایگان شرقی که افغانان و پاکستانیان و هندیان باشند باید پژوهید که چرا اینطور است. باز موسیقی پارسی افغانستان همان موسیقی هندی است ولی پشتو اصالت محلی خود را نگهداشته است. آیا این در اثر فرمانروایی بوده که از غزنویان گرفته تا تیموریان ادامه داشته یا مذهب بود آن سرودهای خوشهنگش در این دخیل بوده؟

همچنان در پارچه‌ی نقاشی و پیکره‌سازی و خط با در نظر گرفتن داد و ستد هنری که ما با همسایگان نزدیک و دور خود داشته‌ایم، چنانکه شاید و باید بررسی شود.

در پارچه‌ی معماری بسیار کار شده و میشود و در اینجا نیازی بیادآوری نمی‌بینیم.

در ریایان چون برای نخستین بار است ایرانیان برجسته شرق و غرب، چه آنانی که يك عمر گرانها را در راه ایران شناسی نیک طی کرده‌اند و چه آنانی که تازه کمر بسته باجنب و جوشی تازه تر براه افتاده‌اند، گردهم آمده‌اند تا نتیجه پژوههای پراچ خود را در میان نهند و همه با شالوده‌ای استوار برای نوشتن تاریخ بزرگ ایران پی ریزند، نویسنده امیدوار است که این انجمن جهانی نکات نامبرده را که اهمیت منابع شرق ایران در آن نمایان است درخور بررسی داند.

ناگفته نماند که بخشی از این نکات را نویسنده از همکاران خود در انجمن فرهنگ ایران باستان گرفته است.

در ضمن همکاری انجمن ایران باستان را که تنها آرمانش خدمت بفرهنگ ایران زمین است و در پژوهیدن و نوشتن تاریخ بزرگ ایران اعلام می‌دارد.

اینک چون این گام بزرگ در زمان شاهنشاهی و بابتکار و سرپرستی شاهنشاه آریامهر برداشته میشود، بسیار بجا خواهد بود که نام این تاریخ «تاریخ آریامهر» گذارده شود.